

در اردیبهشت ۱۳۸۷ همایشی برای تجلیل از مؤلف «کشف الغطاء» توسط مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و استنادار قزوین، در قزوین برپا شد و به مناسبت اینکه بنده در تحقیق و نشر این کتاب سهمی داشتم، برای سخنرانی در آن محفل دعوت شدم تا درباره این کتاب و مؤلف عالی قدر آن بحث نمایم.

این روزها آن سخنرانی را که شامل نکته‌هایی بود، با مراجعه بیشتر به مصادر مربوط، تکمیل کردم و به صورت مقاله حاضر در آوردم.

۱. مولی محمد حسن قزوینی در قزوین به دنیا آمد و تاریخ دقیق تولد او در دست نیست؛ اما از اینکه صاحب کتاب طرائق الحقایق می‌نویسد: «پدر او تاجر و ثروتمند بود و در سال ۱۱۷۵ با سرمایه و اهل و عیال خود از قزوین به کربلا هجرت نمود و فرزند او محمد حسن به تحصیل علوم حوزوی پرداخت»،^۱ می‌توان حدس زد تولد او حدود سال ۱۲۶۰ ق بوده است.

وفات او در سال ۱۲۴۰ در شیراز واقع شده^۲ و جنازه او به کربلا منتقل شده و کنار قبر استادش وحید بهبهانی در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده است.

۲. وی از شاگردان وحید بهبهانی بود و کتاب فوائد قدیمه و جدیده بهبهانی را در زمان حیات وی تلخیص کرد و بعد از وفات او، شرح نمود. اجازه سید بحر العلوم به او شامل عباراتی است که بیان‌کننده مراتب عالیة علم و عمل اوست: «جمع بین المعقول والمنقول وبرع فی الفروع والاصول وفاز بسعادتی العلم والعمل... المدقق والکامل...»^۳.

مرحوم سید حسن صدر در تکمله می‌فرماید: «در فقه و اصول عقاید و اصول فقه و حدیث و اخلاق اعلم علمای عصر خویش بود؛ بالاتفاق»^۴.

۳. او تا سال ۱۲۱۶ (بعد از وفات وحید و بحر العلوم) در کربلا بود و در آن تاریخ به سبب فاجعه حمله وهابیان به کربلا و قتل و غارت جان و مال دوستان اهل بیت علیهم السلام به ایران هجرت کرد و پس از زیارت مشهد مقدس به شیراز رفت و تا پایان عمر در آنجا ساکن بود.^۵

۴. درباره او گفته‌اند:

صاحب روضات گوید: «از مشایخ جدم سید جعفر مولانا حاج محمد حسن از افاضل شاگردان وحید بهبهانی است و او را با اوصافی از قبیل اکمل المتبحرین، افضل المتأخرین، رأس المجتهدین، رئیس الاصولیین، الفاضل العارف الواعظ الامین المؤمن یاد می‌کند»^۶.

۱. طرائق الحقایق؛ ج ۳، ص ۳۴۲.

۲. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ص ۳۵۴.

۳. همان.

۴. تکمله سید حسن صدر.

۵. طرائق الحقایق؛ ج ۳، ص ۳۴۲.

۶. علماء الاسرة؛ ص ۱۹.

نقد و بررسی کتاب

حاج محمد حسن قزوینی و کتاب اخلاق او «کشف الغطاء»

رضا استادی

چکیده: حاج محمد حسن قزوینی از شاگردان استاد محقق بهبهانی و سید بحر العلوم بود که در فقه، اصول دین، حدیث و اخلاق به اتفاق همگان، اعلم علمای عصر خود به شمار می‌رفت و صاحب کتابی با موضوع اخلاق به نام کشف الغطاء است. نویسنده در مقاله حاضر به طور مبسوط به معرفی شخصیت محمد حسن قزوینی و تألیفات او از جمله کتاب اخلاق وی، یعنی کشف الغطاء، همت گماشته است. واژگان کلیدی: محمد حسن قزوینی، کشف الغطاء، معرفی کتاب.

است. زیده اولاد حاج محمدحسن، بلکه قدوه اخیارآن دیاراست؛ و اگر جمیع سالکان عراق و فارس به وجودش افتخار کند، سزاست. چهارده سال می شود که اکثر اوقات جلیس و همدم و انیس و محرم فقیراست».^{۱۳}

بنابراین حدود شش سال از زمان حیات حاج ملامحمدحسن این نوه او به صوفیه گرایش پیدا کرده است؛ زیرا وفات جدش ۱۲۴۰ ق می باشد. پسر دیگر حاج محمدحسن، حاج محمدحسین متولد ۱۱۸۴ ق می باشد.

صاحب فارس نامه می نویسد: «او تحصیل مراتب علمیه در خدمت والد ماجد خود کرده، مدت ها تدریس می فرمود و به جای والد خود امامت جماعت می نمود و وفات او در ۱۲۴۹ واقع گردید».^{۱۴}

علامه طهرانی می نویسد: «عالم عارف ادیب شاعر صاحب مثنویات خمسه و تخلصش حسینی بود».^{۱۵}

صاحب طرائق می نویسد: «... از حضرت قطب الموحیدین حاجی میرزا ابوالقاسم شیرازی مستفیض شد و دست ارادت به دامن مولایش زده... سالی چند پریشان و درایران و هندوستان مصاحب درویشان بود... بعد از چندی والد ایشان وفات یافته و به استدعای جمعی به امامت و وعظ و افاده کمالات مشغول شد. اکنون

اهل ظاهره و باطن هر دو را مراد است».^{۱۶}

معلوم شد که ایشان هم زمان حیات پدر بزرگوارش به صوفیه و درویشان گرایش پیدا کرده است. حاج آقا محمد متولد ۱۲۲۴ فرزند سوم و کوچک تر او بوده است.

در فارسنامه می نویسد: «کسب کمالات علمیه نمود و به زیوراجتهد زینت یافت».^{۱۷}

در کتاب متأثر و آثار آمده است: «حاج آقامحمد شیرازی هم از علمای ظاهر بود و هم از معارف عرفا و اهل باطن به شمار می رفت».^{۱۸}

وفات او در سال ۱۳۰۱ واقع شد.

مؤلف کتاب وحید بهبهانی می نویسد: «حاج آقامحمد نیز به حلقه

در مکارم الآثار آمده است: «در منبر به مواعظ جلیله و نصایح وافیه، ارباب فضل و بزرگان را متذکر می فرمود و بعد از فراغت از درس به قطع مشاجرات و طی مرافعات می پرداخت».^{۱۹}

سیدحسن صدر می فرماید: «از بزرگان شاگردان استاد الكل محقق بهبهانی و سید بحر العلوم بود در فقه و اصول فقه و اصول دین و حدیث و اخلاق، به اتفاق همه، اعلم علمای عصر خود بود و گفته شده که در وعظ و ارشاد کسی مانند او دیده نشده است».^{۲۰}

علامه طهرانی گوید: «از اعظام رجال دین و اکابر فقههای مکتب اهل بیت و از اجلای شاگردان وحید بهبهانی است. سید بحر العلوم در اجازه ای که برای او نوشته، او را با عباراتی ستوده و معرفی کرده، که همان اجازه (که در اواسط عمر او برای وی نوشته) برای معرفی او کافی است و نیازی نیست که ما به بیان مقام علمی و شرح حال او بپردازیم».^{۲۱}

همان طور که بخش عمده حجة البیضای عین عبارات احیاء العلوم غزالی است، عبارات جامع السعادات هم در بسیاری از بخش ها، عین عبارات حجة البیضای فیض است.

محدث قمی در فوائد رضویه می فرماید: «فاضل نبیل و عالم جلیل شاعر ادیب ارباب جامع معقول و منقول، مشتهر به مهارت در فن اصول و مروج احکام به موعظه از شاگردان عالم ربانی آقای بهبهانی است».^{۲۲}

۵. فرزندان و خاندان او:

- حاجی محمد معصوم، متولد ۱۲۰۸؛

با آنکه در مراتب علمی سرآمد اهل فضل و کمال بود و شغل خود را به عبادت، و امامت جماعت و نشر احادیث می گذراند، باز از طریق تجارت [که پدر او هم همین طریق را داشت] خارج نگشت. مدتی برای تجارت در بندر بوشهر توقف فرمود و در سال ۱۲۶۳ به رحمت ایزدی پیوست.^{۲۳}

علامه طهرانی می نویسد: «بر نسخه ای از عین الیقین فیض کاشانی تملک او مورخ ۲۳۰ رادیده ام که به پسرش حاج محمد تقی بخشیده بود».^{۲۴} او غیر از حاج محمد تقی، دو پسر دیگر داشت: حاج محمد کاظم و حاج زین العابدین پدر صاحب کتاب طرائق الحقائق و متوفای ۱۲۷۷ ق.

شیروانی در بستان السیاحه که تاریخ تألیفش ۱۲۴۸ است، می نویسد: «سالک مسالک یقین الحاج میرزا زین العابدین بن الحاج معصوم لقب گرامی اش رحمتعلی [شاه] است، اصل آن بزرگوار از دیار قزوین

۷. مکارم الآثار ج ۴، ص ۱۱۰۰.

۸. تکمله سیدحسن صدر ج ۵، ص ۳۵۰.

۹. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ص ۳۵۴.

۱۰. الفوائد الرضویه؛ ج ۱، ص ۲۱۶.

۱۱. فارسنامه ناصری؛ ج ۲، ص ۱۲۳ (چاپ سنگی).

۱۲. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ج ۵، ص ۵۱۲.

۱۳. بستان السیاحه.

۱۴. رک به: فارسنامه ناصری؛ ج ۲، ص ۱۲۵ و طرائق الحقائق؛ ج ۳، ص ۳۵۵.

۱۵. اعلام الشیعه؛ سده ۱۵، ص ۳۸۲.

۱۶. طرائق الحقائق؛ ج ۳، ص ۳۵۳.

۱۷. فارسنامه ناصری؛ ج ۲، ص ۱۲۵.

۱۸. همان، ص ۱۵۷.

۱. سید محمد کاشانی مورخ ۱۲۱۲. اجازه روایت است و مجازاً - که صاحب ریاض المسائل در اجازه‌ای که برای او نوشته، از وی با عنوان الولد الروحانی یاد کرده - این طور یاد نموده است: «السید الاجل الاکرم الاسعد الارشد السید محمد الکاشانی». متن اجازه در فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی چاپ شده است.^{۲۳}

۲. حاج ملا احمد گلپایگانی مورخ ۱۲۳۴. او مؤلف کتاب منهج الرشاد فی شرح الارشاد است که مرحوم قزوینی با ملاحظه این کتاب به او اجازه اجتهاد و روایت داده است.

متن اجازه در کتاب شرح حال دانشمندان گلپایگانی چاپ شده است.^{۲۴}

نیز صاحب روضات وی را استاد یا شیخ اجازه جدش سید جعفر خوانساری متوفای ۱۲۴۰ دانسته است.^{۲۵}

در مکارم الاثر نیز آمده است: «از شاگردان درس مرحوم قزوینی است. پسرش حاج محمد حسین متوفای ۱۲۴۹، و دیگر حاجی علی اکبر نواب بسمل متوفای ۱۳۶۳ که شرح حالش در مکارم الاثر آماده است».^{۲۶}

تالیفات او

مناسب است یاد آور شود که مرحوم قزوینی برخی از تالیفات استادش وحید بهبهانی را برای خود استنساخ می نموده و برخی از آنها مانند تعلیقه بر منهج المقال استرآبادی و فوائد - همان کتاب معروف وحید بهبهانی - در برخی کتابخانه‌ها موجود است؛ بنابراین برخی از رساله‌ها که به ایشان نسبت داده شده، ممکن است از استادش باشد که ایشان آن را به خط خود استنساخ نموده است. برای رفع ابهام، لازم است اصل نسخه‌های این شش رساله که به وی نسبت داده شده و در برخی کتابخانه‌ها موجود است، ملاحظه گردد.

۱. رساله در استصحاب؛ به خط مرحوم قزوینی در کتابخانه ملی است.

۲. رساله در استظهار؛ شاید مقصود حجیت ظواهر باشد. نسخه به خط او در کتابخانه ملی است.

۳. حاشیه معالم؛ حاشیه معالم وحید بهبهانی بسیار کم حجم است و چاپ سنگی دارد.

۴. رساله در بحث صحیح و اعم؛ این بحث یکی از مباحث الفاظ اصول فقه است. نسخه به خط مرحوم قزوینی موجود است.

۵. الغرض بشرط المحاباتیة (حیل شرعی ربا)؛ این اثر به خط او در کتابخانه ملی است.

درویشان پیوست و او را ملقب به منور علی شاه نمودند، و او نیز فرزند خود آقاعلی را به وفاعلی شاه ملقب نمود و قطبش خوانند. وی پدر میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی است که در این اواخر سرپرست دروایش نعمت الهی بود».^{۱۹}

بنابراین روشن شد دو پسر مرحوم قزوینی و نواده او حاج زین العابدین با اینکه اهل علم و کمال بودند، حتی در زمان حیات آن بزرگوار گرفتار این انحراف شدند و متأسفانه بسیاری از افراد این خاندان نیز با اینکه غالباً عالم بودند، همین راه را پیش گرفتند.

و اگر می بینیم شیروانی در کتاب بستان السیاحه که دو سال بعد از وفات مرحوم قزوینی آن را نگاشته، از مرحوم قزوینی بدگویی می کند و نسبت های ناروا به او می دهد،^{۲۰} به خاطر آن است که آن بزرگوار با صوفیه مخالف بود و با آنان مبارزه می کرد و شاید هنگامی که دید فرزندان خود او در دام آنها افتاده اند، این مخالفت را شدیدتر کرد.

البته لازم است یادآوری شود که صاحب طرائق که خود از صوفیه و نواده مرحوم قزوینی است، به هیچ نحو زبان بدگویی نسبت به جد خود باز نکرده، بلکه او را تجلیل کرده است.

کسانی که مایل باشند راجع به این خاندان آگاهی هایی بیابند، لازم است به این چند کتاب رجوع کنند: طرائق الحقائق معصوم علی شاه نواده مرحوم قزوینی، فارسی نامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن فسائی، دانشمندان و سخن سرایان فارس تألیف محمد حسین رکن زاده، مکارم الاثر معلم، کتاب وحید بهبهانی مرحوم آقای دوانی، مآثر و آثار اعتماد السلطنه و اعلام الشیعه علامه طهرانی.

مرحوم آقای دوانی می نویسد: «خلاصه اینکه بازماندگان حاج محمد حسن قزوینی به استثناء حاج محمد معصوم مشمول خطاب «لیس من اهلک» گشتند و عامل انحراف آنان هم شیروانی صاحب بستان السیاحه شد».

۶. استادان و شاگردان و اجازات آنها

وحید بهبهانی استاد و شیخ اجازه او بوده است. نیز از سید بحر العلوم در سال ۱۲۱۲ اجازه روایت دارد.^{۲۱}

اجازه او به سه نفر از علما را دیده ایم:

۱. ملا محمد قاسم نراقی مورخ ۱۲۱۳. اجازه روایت است و مجازاً این گونه یاد کرده است: «العالم العامل الزکی الفاضل الکامل الهی...».

متن این اجازه در میراث حدیث شیعه چاپ شده است.^{۲۲}

۲۳. نک به: ج ۹، ص ۹۵، عکس های پایان کتاب.

۲۴. ج ۳، ص ۶۷.

۲۵. علماء الامرة؛ ص ۱۹.

۲۶. مکارم الاثر؛ ج ۴، صص ۱۱۰۱ و ۱۳۴۴.

۱۹. وحید بهبهانی؛ ص ۳۲۲.

۲۰. بستان السیاحه.

۲۱. روضات الجنات؛ ص ۱۸۱ (چاپ دوم سنگی).

۲۲. سال سوم، ص ۳۹۵.

۶. تقریرات فقه.

اما تألیفاتی که این ابهام در آنها نیست:

۷. ملخص الفوائد / تنقیح الفوائد

کتاب فوائد قدیم و جدید وحید بهبهانی که جمعاً شامل ۷۱ فائده است را در سال ۱۲۰۲ ق تنقیح و تلخیص و در عین حال در ۸۰ فائده تنظیم کرده است. نسخه های فراوانی از آن در کتابخانه ها موجود است.

۸. تنقیح المقاصد الاصولیه / شرح ملخص الفوائد

شرح کتاب قبلی است که در سال ۱۲۱۲ ق به پایان رسیده است. در کتاب دستنویشت های کتابخانه های ایران، ۳۵ نسخه از آن معرفی شده است.

فراوانی و کثرت نسخه های خطی هر کتابی، غالباً شاهد رایج بودن آن در حوزه های مرتبط است.

۹. فهرست تنقیح المقاصد که فهرست کتاب قبلی است.

۱۰. مصابیح الهدایة فی شرح البدایة

بدایة الهدایة شیخ حرعاملی را که شامل واجبات و محرمات منصوصه است، شرح کرده است. تاریخ تألیف آن ۱۲۳۰ ق می باشد. از این اثر هم نسخه های متعددی در کتابخانه ها نگهداری می شود.

۱۱. تحفه خاقانیه

علامه طهرانی می گوید: «این کتاب رساله عملیه فارسی است که [به نام یا] به امر فتحعلی شاه قاجار نوشته و شامل دو باب است: ۱. اصول دین؛ ۲. احکام عبادات و معاملات تا پایان احکام غضب. نسخه ای از آن را دیده ام که تاریخ کتابت آن ۱۲۳۱ ق بود.»^{۲۷}

۱۲. تحفه رضویه

در کتاب دستنویشت های کتابخانه های ایران، چهار نسخه از این کتاب یاد شده و گفته شده فقه فارسی است. ممکن است این رساله همان کتاب قبلی باشد که به دو نام خوانده شده است. برای رفع ابهام باید نسخه ها ملاحظه و با هم مقایسه کرد. مناسب است یادآوری کنم که تحفه خاقانیه در کتاب دستنویشت ها به عنوان اصول فقه یاد شده و یک نسخه از آن معرفی شده است که با آنچه علامه طهرانی فرموده، مخالف است.

۱۳. ریاض الشهاده فی ذکر مصائب السادة

این کتاب فارسی و شامل سی مجلس در سه جلد است. تاریخ پایان تألیف آن ۱۲۲۷ ق و از روزگار تألیف، مورد توجه خطبا و علما قرار بوده است؛ از این رونسخه های خطی آن بسیار فراوان است. در کتاب دستنویشت های کتابخانه های ایران ۳۷ نسخه از آن معرفی شده

است. این اثر در سال های ۱۲۷۳ - ۱۲۷۴ در بمبئی هند چاپ شده است. در آن سال ها که چند سالی بیشتر از عمر صنعت چاپ سنگی در هند و ایران نمی گذشت، غالباً کتاب هایی منتشر می شد که بیشتر مورد توجه علما و فضلا بود و به چاپ آنها نیاز بیشتری احساس می شد.

جلد اول آن شامل چهار مجلس درباره رسول خدا و فاطمه زهرا و حضرت علی و حضرت مجتبی علیه السلام است. جلد دوم آن شامل هجده مجلس درباره حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

جلد سوم شامل هشت مجلس درباره امام سجاد تا امام زمان علیهم السلام (مجلس ۲۸ درباره دو امام است). علامه طهرانی می فرماید: «کتابی مانند آن در این باب تألیف نشده است.»^{۲۸}

صاحب روضات می نویسد: «احسن ما قد کتب فی امثال تلک المعان».^{۲۹}

مناسب است فوایدی از این کتاب ارجمند نقل شود:

در مقدمه کتاب ریاض الجنة زنوزی^{۳۰} محقق کتاب، از احمدخان دنبلی که در سال ۱۱۹۹ حاکم خوی بوده یاد می کند.

مرحوم قزوینی در جلد سوم (ص ۳۰۸) از نسخه چاپی ریاض الشهاده می نویسد: «در اوقاتی که عالیجاه، امارت دستگاه، مرحمت و غفران پناه احمدخان خوئی به تعمیر روضه عرش درجه عسکریین علیهما السلام مشرف گردید و هنوز به انجام نارسیده وفات یافت، پسرش حسین خان متکفل انجام این مهم گردید.»

در مجلد دوم، صفحه ۱۴۱ می نویسد: «در صدر کتاب بیان کردیم که در امثال این قسم وقایع، اعتبار تواریخ از احادیث زیاده است؛ چه تاریخ به تواتر رسیده و نیز مورخ تا امری معلوم نشود، به صراحت ننویسد و قید ننماید و اگر بروی ثابت نباشد، خیر خود را به قول ضعیف قید نماید؛ چنانچه از ملاحظه کتب تواریخ علم قطعی به عادت ایشان حاصل می شود.»

در مجلد دوم، صفحه ۱۷۶ یادی از شاه قاجار و اشعاری از او در مرثیه نقل می کند و می گوید: «الحق اخلاص و ارادت این سلسله جلیله رفیعه نامدار با اهل بیت رسول مختار به سرحد کمال است.»

در مجلد دوم، صفحه ۲۴۷، درباره شهربانو همسر حضرت امام حسین علیه السلام می نویسد: «سید محدث جلیل سید نعمت الله جزائری در شرح تهذیب شیخ طوسی بعد از نقل دو قول، گفته: «ورد فی الآثار انها مدفونة بالری ومزارها معروف مشهور».

۲۸. همان.

۲۹. روضات الجنات؛ ص ۱۸۱.

۳۰. ریاض الجنة؛ ج ۱، ص ۱۷.

۲۷. آقابزرگ طهرانی؛ الذریعة؛ ص ۲۳۱.

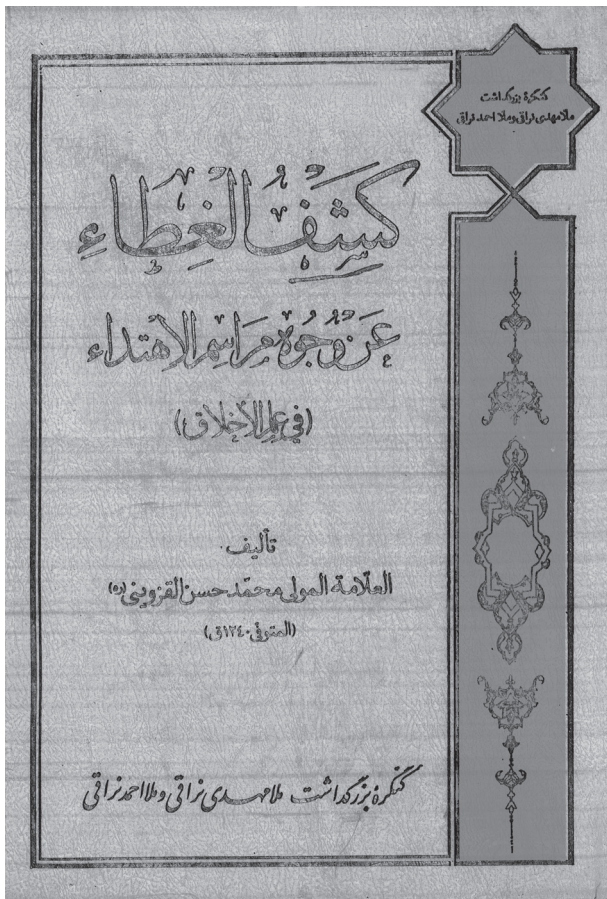
مجلس در مصائب اهل بیت تنظیم شده و در بمبئی هند در حاشیه کتاب انوار الشهاده چاپ شده است و چند نسخه خطی هم از آن موجود است.

کتابی نیز به نام خلاصه المصائب احتمالاً به نام ایشان نسبت داده شده که شاید همان نورالعین باشد. برای رفع ابهام باید نسخه‌ها ملاحظه شود و با هم مقایسه گردد.

۱۵. کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء. نام دیگر آن «الغرة الغراء» است.

برای معرفی بهترین کتاب ارجمند، مناسب است نکاتی یاد شود: ۱. کتاب احیاء علوم الدین ابو حامد غزالی از زمان تألیف تا کنون به عنوان یکی از بهترین کتاب‌های اخلاق در حوزه‌های علمی و مراکز دانشگاهی مطرح بوده، مورد استفاده قرار گرفته است.

احیاء العلوم به سبب اهمیتی که داشته، چند سال پس از تألیف توسط یکی از دانشمندان بزرگ به فارسی ترجمه شده است و نیز توسط خود مؤلف تلخیص و به فارسی ترجمه شده، کیمیای سعادت نام گرفته است. در عین حال که این کتاب ارجمند بوده، نقاط ضعف مهمی هم داشته است.



و آنچه از متردین به آن حدود استماع شده، آن است که در کمر کوهی که در دو فرسخی طهران می باشد، شکافی و مغاره‌ای هست و در آن جا اثر قبر و صندوقی و ضریحی نیز می باشد و چشمه آب و بعضی از اشجار نیز در آنجا می باشد و خادمی نیز در آن مقبره معین است و متردین به زیارت آن مکرمه می روند و کرامات بسیار از آنجا به ظهور می رسد و العلم عند الله».

در مجلد سوم، صفحه ۳۰۹ می نویسد: «معجزاتی که در سرداب مقدس در این عصر ظاهر شده، تعداد و حصر آن ممکن نیست و آنچه از برای خود مؤلف اتفاق افتاده است، از دعا و تضرع در سرداب مقدس و شب، آن حضرت را در خواب دیدم که نوازش فرمود و وعده استجاب داد و در همان زودی، مجموع آنچه خواستش کرده بودم و آن جناب در خواب وعده داده بود، محقق شد.

و یک بار معجزه غریبه در خصوص حفظ از دشمن و دزد از آن بزرگوار ظاهر شد که تقریر و تفصیل آن باعث طول کلام...».

در مجلد دوم، صفحه ۲۹۸ می نویسد: «و چون به حران رسیدند، بر سر تلی خانه مردی یهودی بود که او را یحیی می گفتند. او با آنان که موکل سرها [ی شهدا] بودند، جنگ کرد و پنج نفر را کشت و کشته شد.

گویند مقبره او بر دروازه حران معروف است و مشهور به مقبره یحیی شهید و محل استجاب دعا است».

درج ۳، ص ۱۴۱ می گوید: «احمد بن موسی و محمد بن موسی هر دو بزرگوار، اکنون مدفن ایشان در شیراز است و بقعه امیر احمد بن موسی که الحال مشهور به شاه چراغ است، مطاف و محل تبرک جمیع شیعیان است و کرامات بسیار از آن مرقد به ظهور رسیده است».

در مجلد سوم، صفحه ۳۸۲ می نویسد: «مؤلف گوید دعای علوی مصری و حرزیمانی هر دو از برای هر مطلبی در سرعت اجابت به تجربه رسیده، و به خصوص در دفع دشمن که در همین عصرها از خود و برادران مؤمن خود چندان اثر از خواندن آنها به ظهور رسیده که قابل تقریر و تحریر نیست».

در مجلد دوم، صفحه ۹۰ می نویسد: «این فقیر از سن تمیز که شش، هفت ساله بود، با عدم ادراک، تا حال، تحریر این رساله (سال ۱۲۲۷ یا قدری جلوتر) اخلاصی که به امام حسین علیه السلام داشته، به هیچ یک از دوستان خدا به آن مرتبه نبود...» در ادامه می گوید: «روایت حسین را در دل های مؤمنان محبت و معرفت پنهانی مخصوصی هست که دیگران را نیست. شاهد درستی این دوستی استثنائی است».

۱۴. نورالعین

این کتاب مختصر ریاض الشهاده است که توسط خود مؤلف در چهل

بود، حذف، و مطالب حق و درست آن را با روایات ائمه هدی علیهم السلام و کلمات علمای شیعه تأیید کرده ایم؛ و در واقع محجة البيضاء ما، همان احیاء العلوم سنی است که شیعه امامی شده است».

در آغاز محجة البيضاء نیز می گوید: «در احیاء العلوم حکایات عجیب و قصه ها و داستان های غریبی که از صوفیه نقل شده و به خاطر دور بودن از ظواهر غفول، اکثر عاقلان آنها را نمی پذیرفتند و نیز مطالب دیگری که دل های اهل حق، یعنی شیعه از آن مطالب مشتمل بود، وجود داشت...».

یعنی تهذیب و تنویر و احیاء آن با حذف آن مطالب و افزودن کلمات اهل بیت و پیروان آنها لازم بود و کتاب محجة البيضاء در صد انجام این امر لازم است.

هنگامی که ملامهدی نراقی کتاب جامع السعادات را تألیف کرد، مرحوم حاج محمدحسن قزوینی در عتبات و ظاهراً نسبت به مرحوم نراقی جوان بود و هنوز به شیراز نیامده بود؛ اما عظمت او نزد مرحوم نراقی موجب شد ایشان کتاب جامع السعادات را برای نقد و اظهار نظر به ایشان ارائه دهد.

مرحوم قزوینی در آغاز کتاب کشف الغطاء می نویسد: «یکی از کتاب های اخلاق، کتابی است که برخی از فضلاء اعلام عصر ما نگاشته و آن را جامع السعادات نامیده است. ایشان از من خواست که با دیده نقد و انتخاب و جدا کردن باطل از صواب، آن را مطالعه کنم. پس با اینکه کتاب های لازم در اختیارم نبود، آن را ملاحظه کرده، دیدم از حیث جمع اخبار اهل بیت علیهم السلام و دقایق افکار حکما از سایر کتاب ها بهتر و سودش برای خوانندگان بیشتر است؛ اما در عین حال خالی از تطویل خسته کننده نبود و نیز وضعی که مناسب حال طلاب و دانشجویان باشد، نداشت و ضمناً اشتباهاتی هم در آن وجود داشت؛ پس تصمیم گرفتم کتابی تألیف کنم که این نقاط ضعف را نداشته باشد».^{۳۱}

پس اینکه برخی از علما روی برگ اول یک نسخه از کشف الغطاء نوشته اند: تلخیص جامع السعادات است، کلام دقیقی نیست؛ گرچه قابل توجیه است.

۳. در برخی کتاب ها نقل شده است که ملامهدی نراقی پس از تألیف جامع السعادات در آن زمان که در کاشان و آن منطقه مقام و موقعیت و محبوبیت خاصی پیدا کرده بود، به عتبات مشرف شد و در نجف به دیدار استاد و شیخ اجازه اش سید بحر العلوم رفت و ایشان در دیدار اول یا دیدار اول و دوم، آن طور که شایسته مقام مرحوم نراقی بود با او رفتار نکرد تا ببیند مرحوم نراقی چه عکس العملی نشان می دهد.

از علمای عامه ابن جوزی کتابی به نام اعلام الاحیاء باغلاط الاحیاء دارد. از علمای شیعه، مرحوم فیض کاشانی این کتاب را مورد بازنگری قرار داده، مطالب نادرست آن را حذف کرده، آن را به احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مزین نموده است و آن را «محجة البيضاء فی احیاء الاحیاء» نامیده است که از زمان تألیف، مورد استفاده علما و دانشمندان بوده است.

کتاب حقائق فیض کاشانی که ظاهراً آخرین تألیف اوست، گزیده محجة البيضاءست.

چند سال قبل نیز کتاب محجة البيضاء توسط یکی از دانشمندان در مشهد به فارسی ترجمه شد.

همچنین مرحوم ملامهدی نراقی با استفاده فراوان از محجة البيضاء کتاب ارجمند جامع السعادات را تألیف کرده است. نیز همان طور که بخش عمده محجة البيضاء عین عبارات احیاء العلوم غزالی است، عبارات جامع السعادات هم در بسیاری از بخش ها، عین عبارات محجة البيضاء فیض است.

معراج السعادة ملا احمد نراقی نیز ترجمه گونه ای است از جامع السعادات پدرش. ترجمه دیگر آن نیز توسط یکی از دانشمندان عصر ما انجام گرفته است.

کتاب کشف الغطاء قزوینی - که این مقاله درباره آن و مؤلف بزرگوار آن است - از بازنگری جامع السعادات و تهذیب و دخل و تصرف در آن ساخته شده است؛ و از این رو بخش عمده ای از عبارات آن همان عبارات احیاء العلوم و محجة البيضاء و جامع السعادات است.

به تازگی یکی از فضلاء حوزه علمیه قم جامع السعادات را تلخیص کرده، تحریر جامع السعادات نام نهاده است.

معراج السعادة نیز توسط محدث قمی رضوان الله علیه و بار دیگر توسط یکی از دانشمندان در مشهد تلخیص شده است.

خوشبختانه همه این کتاب ها، یعنی احیاء و ترجمه آن و کیمیای سعادت و محجة و ترجمه آن و حقائق و جامع السعادات و تلخیص و ترجمه آن و معراج السعادة و تلخیص های آن، برخی یک بار و برخی دو بار و بیشتر چاپ شده است.

کتاب کشف الغطاء هم چند سال پیش، توسط کنگره بزرگداشت ملامهدی و ملا احمد نراقی و کمک رئیس حوزه علمیه قزوین، در رقم در ۷۰۴ صفحه وزیری به چاپ رسیده است.

۲. مرحوم فیض در فهرست آثار خود می نویسد: «این کتاب تهذیب و تنویر احیاء العلوم غزالی است. بدعت ها و هواها که در احیاء العلوم

۳۱. کشف الغطاء؛ ص ۱۹ (با کمی تصرف).

هنگامی که احساس کرد او به هیچ وجه ناراحت نشده و خود را چیزی به حساب نمی‌آورد، به او گفت: با آن رفتار خواستم ببینم که فقط کتاب اخلاق نوشته‌ای یا به آنچه در آن است، خود را ساخته‌ای.

اینجانب نمی‌دانم این داستان مدرک معتبری دارد یا خیر.

اما همین که مرحوم نراقی با آنکه چند سال از مرحوم قزوینی بزرگ‌تر بوده، جامع السعادات را برای اظهار نظر به مرحوم قزوینی می‌دهد - با آن موقعیتی که داشته - حاکی از همان تواضع است که باید در یک عالم دینی باشد.

در مقابل هم مرحوم قزوینی با اینکه کتاب جامع السعادات را خالی از اشتباه نمی‌دانسته و حدود بیست مورد از اشتباهات آن را در طول مباحث کتاب کشف الغطاء یاد کرده است، اما از مرحوم نراقی به عنوان «بعض الاعلام»، «بعض معاصرین الاعلام ادام الله وجوده»، «بعض فضلاء عصرنا الاعلام» یاد می‌کند و درباره

خود می‌گوید: «صاحب جامع السعادات از من که بضاعت علمی ام کم است، خواسته درباره آن اظهار نظر کنم».

پس هردو بزرگوار دارای تواضع و اخلاق حسنه و خود ساخته بوده‌اند.

۴. یکی از فقهای شیعه که اهل سیر و سلوک بوده و گروهی از علمای بزرگ ما از محضر او برای تهذیب و تزکیه نفس بهره برده‌اند و او را به عنوان معلم اخلاق و مربی نفوس مستعد دانسته‌اند، مرحوم علامه حسینقلی همدانی متوفای ۱۳۱۴ است که برخی از آثار فقهی او و نیز تعدادی از نامه‌های اخلاقی، عرفانی او چاپ شده است.

در مکارم الآثاروی چنین معرفی می‌شود: «در سال ۱۲۳۹ در شوندهمدان به دنیا آمد و در همان جا علوم مقدماتی را یافت. سپس در تهران در خدمت شیخ عبدالحسین طهرانی (شیخ العراقین) متوفای ۱۲۸۶ و دیگران درس خواند و سپس به سبزواری رفت و در علوم عقلی از محضر حاج ملاهادی سبزواری استفاده کرد، و سرانجام به نجف رفت و ملازم درس شیخ انصاری گردید.

ورشته اخلاق را نزد حاجی سیدعلی شوشتری دریافت و خود به سیر و سلوک و ارشاد و هدایت پرداخت و معاشرت و مصاحبتش در تکمیل نفوس دیگران تأثیر به‌سزایی داشت و جماعتی از علمای برای تهذیب اخلاق و نفوس خود به دستورات وی رفتار می‌کردند و چندین نفر از آنها از فیض تربیت او به کمالات عالی و تهذیب اخلاق فایز شدند

که یکی از آنها مرحوم شیخ محمد بهاری همدانی است»^{۳۲} (همان که نامه‌های اخلاقی او در کتابی به نام تذکره المتقین چاپ شده است).

این فقیه و عالم بزرگوار با وجود کتاب جامع السعادات و غیر آن، از کتاب کشف الغطاء تمجید می‌کرده است. مرحوم سید حسن صدر می‌نویسد: «شیخ ما عالم ربانی مولی حسینقلی همدانی، کشف الغطاء قزوینی را می‌ستود و مطالعه آن را سفارش می‌کرد و همین باعث شد که نسخه‌های خطی آن فراوان شود».^{۳۳}

علامه طهرانی نیز می‌نویسد: «مرحوم قزوینی کتاب کشف الغطاء را پس از آنکه جامع السعادات را دید، تألیف کرد». سپس می‌افزاید: «مانند این کتاب تا کنون نگاشته نشده و در مقبول بودن به حدی است که عالم اخلاقی شهیر، یعنی حجة السالکین مولی حسینقلی همدانی آن را تحسین می‌کرد و مؤلف آن را می‌ستود و شاگردان خود را به رجوع به این کتاب امر می‌کرد و از این جهت نسخه‌های خطی آن هم فراوان شد».^{۳۴}

یکی از شاگردان وی آیت‌الله سید محمود ابن‌الرضا متوفای ۱۳۵۶ است. ایشان نسخه‌ای از این کتاب که شامل دو ثلث آن بوده، در اختیار داشته است و از روی آن نسخه‌ای دیگر استنساخ نموده است. هر دو نسخه اکنون در خوانسار در بیت یا کتابخانه مدرسه ابن‌الرضا نگهداری می‌شود.

مرحوم آیت‌الله سید مصطفی صفایی خوانساری می‌فرمود: مرحوم آقا سید محمود ابن‌الرضا از همین کتاب برای ما درس اخلاق می‌گفت.

در کتاب دست‌نوشته‌های کتابخانه‌های ایران، ده نسخه معرفی شده است که یکی از آنها نسخه اصل به خط مؤلف می‌باشد که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و در کنگره بزرگداشت ملامهدی و ملا احمد نراقی از روی همین نسخه چاپ شد.

این نسخه حواشی فراوان دارد که متأسفانه برخی از آنها به سبب خوانان نبودن در این چاپ منعکس نشده است.

گفتنی است این کتاب با همه ارجمنندی، احیاناً شامل برخی مطالبی است که نزد عرفا مقبول و نزد برخی دیگر مخدوش است؛ از این جهت هنگام چاپ کتاب، محقق گرامی آن گاهگاهی آنچه در متن آمده و به نظر او درست نبوده را در پاورقی توضیح داده است.

مطلب پایانی اینکه: مرحوم حاج محمد حسن قزوینی علاوه بر تألیفات

۳۲. مکارم الآثار ج ۴، ص ۱۰۸۷.

۳۳. تکمله امل الاصل؛ ج ۵، ص ۳۵۲.

۳۴. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ص ۳۵۵.

کتاب کشف الغطاء قزوینی از بازنگری جامع السعادات و تهذیب و دخل و تصرف در آن ساخته شده است و از این رو بخش عمده‌ای از عبارات آن همان عبارات احیاء العلوم و حجة البیضاء و جامع السعادات است.

منابع

۱. روضات الجنات؛ خوانساری.
۲. علماء الاسره از صاحب روضات.
۳. مکارم الاثار؛ معلم حبیب آبادی.
۴. الذریعه؛ آقابزرگ طهرانی.
۵. اعلام الشیعه؛ علامه طهرانی.
۶. طرائق الحقائق؛ محمد معصوم شیرازی.
۷. مآثر و آثار.
۸. تکمله امل الامل؛ سید محمد باقر صدر.
۹. الفوائد الرضویه؛ محدث قمی.
۱۰. وحید بهبهانی؛ مرحوم دوانی.
۱۱. بستان السیاحه؛ شیروانی.
۱۲. حدائق السیاحه؛ شیروانی.
۱۳. فارسنامه ناصری؛ فسائی.
۱۴. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی.
۱۵. شرح حال دانشمندان گلپایگانی؛ رضا استادی.
۱۶. شرح احوال و آثار ملامهدی و ملا احمد نراقی و خاندان آنها؛ رضا استادی.
۱۷. کشف الغطاء؛ قزوینی.
۱۸. دستنوشته های کتابخانه های ایران.
۱۹. ریاض الجنه؛ زنوزی.
۲۰. تذکره المتقین؛ بهاری همدانی.
۲۱. فهرست آثار فیض کاشانی.
۲۲. حقائق؛ فیض کاشانی.
۲۳. ریاض الشهاده؛ قزوینی.
۲۴. فوائد؛ آقاباقر بهبهانی.
۲۵. میراث حدیث شیعه؛ دارالحدیث.
۲۶. دانشمندان و سخن سرایان فارس.

که در فقه و اصول و اخلاق و غیره دارد، شاعر زبردستی نیز بوده و احیاناً برخی از اشعار خود را در کتاب ریاض الشهاده درج کرده است.

یک جا پانزده بیت نقل می کند که احتمالاً از خود اوست. یک بیت آن این است:

باران عزای کیست که صاحب عزا خداست

وین آه و ناله چیست که در خیل انبیاست

در جای دیگر نیز با عنوان «لمؤلفه» ده بیت می آورد که پنج بیت آن این است:

در خاک و خون فتاده زبیداد اهل کین

فخر زمان و جان جهان شهسوار دین

بنشسته روی خاک سلیمان کربلا

برپوده و بود هرزانگشت وی نگین

آنان که خاک مقدمشان زیب عرش بود

با خاک دست ماریه گشتند همنشین

آن سرکه داشت بر سردوش نبی مکان

کشت از ستم به نیزه اعداء کین مکین

آن تن که بود زینت آغوش فاطمه

عریان به دشت کرب و بلا مانده بر زمین